

دروازه نگین داره

قلف عمبرین داره.

دنبال معنا نمی‌گردد. شعر برایش از قماش تاریخ و جغرافیا نیست که لغت‌نامه و مرجع بطلبد. شعر برایش از همان قماش رقص و بازی است. بچه‌یی که نرقصد و بازی نکند قطعاً بیمار است، و جامعه‌یی که شعرش مثل رقص و بازی برای کودک - جدی و نشانه‌ی سلامت نباشد حتماً باید پزشکش را عوض کند.

متأسفانه ما، یا چنان این ترانه‌ها را سهل گرفته‌ایم یا چنان بدون دقت به آن‌ها عادت کرده‌ایم یا ابیات بی‌مزه‌یی نظیر:

اول اردیبهشت ماه جلالی

بلبل گوینده بر منابر قضبان (!)

شوق و ذوق‌مان را کور کرده که درک زیبایی ساده و پاک این ترانه‌ها گاه واقعاً برای مان غیر ممکن جلوه می‌کند. بخصوص که آن‌ها را از بچه‌گی شنیده‌ایم و آن هم به عنوان یک چیز غیر جدی فاقد معنایی که با صفت «بچه‌گانه» توسری می‌خورد و در نهایت امر به جای آن که سازنده و آموزنده باشد فقط ما را از «بچه» بودن مان شرم‌سار می‌کرد. از سوی دیگر هر کلمه یا تصویر آن‌ها در ذهن ما با خاطره‌یی یا اشاره‌یی به هم دوخته شده و دیگر تفکیک و استقلال دادن‌شان از هم کار چندان آسانی نیست. ببینید این ترانه‌ها چه راحت از قوانین و ضوابطی که گروهی سعی کردند از آن «لتریسیم»^۱

۱. Lettrisme مکتبی که پس از ۱۹۴۵ در اروپا پدید آمد و شعر را تنها مبتنی بر اصوات و

چگونه‌گی نظم الفاظ قرار می‌داد. هوشنگ ایرانی کوشید این نظریه را در شعر فارسی تجربه کند:

غار کیود می‌دود / جیع بنفش می‌کنشد: / - گیل و بیگولی ... / - نی‌بون! نی‌بون!

شاید بتوان نظریه‌ی تئاتری آقای پیترو بروک را هم که در آخرین سال‌های دهه‌ی چهل

خورشیدی به نام آرگاست در تخت جمشید تجربه کرد به این مکتب پیوند داد.

بتراشند فراتر رفته و نتیجه‌ی کار، تنها با مکاشفه‌ی بی‌آزاد و بی‌قید و بند، چه طبیعی و قابل قبول از آب درآمده:

دلا دوش و دلا دوش و دلا دوش
به حق گمبذ سبز سیاپوش
بهم لب بر لبونش جون سپارم
بیفتم همچو گیوش به پهلوش!

یا این ترانه که برای بند آمدن باران خوانده می‌شود:

آنجلا و منجلا
به حق گمبذ طلا
آبرو بر به کوه سیا
آفتابو بیار به شهر ما!

من با جرأت می‌گویم که شعر واقعی از این ترانه‌ها شروع می‌شود و با این ترانه‌ها ادامه پیدا می‌کند. تجربه‌ی بسیار موفقی که لورکای شاعر را برای جهان به وجود آورد.^۷ نیاز به گریز و نیاز به بازی و بی‌هیچ تردیدی نیاز

۷. فدریکو گارسیا لورکا Federico Garcia Lorca شاعر اسپانیایی (۱۸۹۸ تا ۱۹۳۶). وی رنجور مادرزاد بود و به سبب ناتوانی پاهایش مانند کودکان دیگر قدرت بازی و جست و خیز نداشت اما نیروی ذهنی و قدرت تجسس شگفت آور بود و قصه‌های سرشار از رؤیای مادر و به خصوص ترانه‌ها و لالایی‌های دولورس Dolores - خدمتکار کولی - خانواده - سخت در او اثر می‌گذاشت. در ۱۹۲۸ در یک سخنرانی گفت: «اسپانیا سودایی‌ترین مضمون را برای تاریخ کردن نخستین خواب‌های کودکان به کار می‌گیرد ... هدف لالایی اروپایی خواباندن کودک است اما لالایی اسپانیایی همزمان با خواباندن کودک حساسیت او را زحمندار می‌کند.» - فدریکو این قصه‌ها و ترانه‌ها را با شوق و شیفته‌گی به خاطر می‌سپرد و بذر شعر در جان شاعرش ریشه می‌افشاند. - من او را شاعرترین شاعران جهان می‌دانم. [با بهره‌جویی از «زنده‌گی و سه

انسانی آفریننده گی. حتا هنگامی که شاعر توده می خواهد پیشی را مطرح کند که ما با گنده گویی خودبینانه به آن نام دهن پُرکن. « فلسفه » می دهیم، باز این عمل را به سهولت دست دراز کردن و گلی را چیدن انجام می دهد. در بحثی راجع به چستان های عامیانه نمونه یی آورده ام که چون جلو ذهنم است بگذارید همان را این جا تکرار کنم. واقعاً آیا می توان باد و کوه و سنبله ی گندم را در طرحی زیباتر و استعاری تر و شاعرانه تر از این نشان داد؟

یکی رفت

یک موند

یکی به حسرت سر جمبوند.

تصاویر سه گانه یی که تنها در سه فعل، در سه حرکت فشرده بیان شده است. حرکاتی که حتا نمی توان مدعی شد حرکات غالب یا حاکم بر شیء است. یعنی رفتن برای باد و ماندن یا مانده گار بودن برای کوه و سر جنباندن برای سنبله ی گندم. اما هنگامی که در آخرین تصویر قید « به حسرت » را نگاه می کنیم تازه متوجه می شویم سازنده ی چستان تا چه حد متفکرانه طبیعت پیرامونش را تجربه کرده است و درمی یابیم که در پس این معمای به ظاهر ساده که در آن سه شیء از طبیعت را انتخاب کرده کنار هم گذاشته چه اندیشمندانه به مرگ و زنده گی نظر افکنده است. پی می بریم که آن که به حسرت سر می جنباند به راستی نه خوشه ی گندم که انسانی متفکر است. انسانی که به باد و کوه نگاه می کند، به آن که بی ثبات و ناستوار در گذر است و به آن که استوار است و پا در جای. از یکی به عمر شتابناک دمد می متوجه می شود از دیگری به آنچه باقی است، سربلند و پاک و شکوهمند است و از آمدن ها و رفتن ها پروایش نیست و آن گاه به موقعیت حال و مجال خود شاید به مثابه ی موجودی که هر چند نه چون نسیم « تند گذر » است و نه چون کوه « دیر مان »، می تواند

چنان به جهان آید و بگذرد که آمدن و رفتش را اثری بی دوام تر از عبور نسیمی به گندمزاری باشد یا به عکس: چنان که دیگر تا جهان باقی است او نیز باقی بماند. - و آنگاه چون سنبله به عبرت سر بجنباند.

جالب این است که مدت ها پس از نوشتن آن مقاله سه روایت دیگر از این چیستان به دستم آمد که دو تای آنها مختصر اختلافی باهم دارد. در این روایت قید « به حسرت » حذف شده اما چیزی باور نکردنی جای آن را گرفته که به مفهوم فلسفی چیستان عمق حیرت انگیزی داده. در حقیقت لحن طنز آمیزی که وزن دفی این روایت به چیستان داده توانسته است بهتر از قید « به حسرت » مطلب را بیان کند. - عجیب نیست؟:

یکی رفت و یکی موند

یکی کله شو جمبوند.

و در روایت دیگر: یکی سر شو می جمبوند. - این را هم بگویم که در این دو روایت جواب چیستان هم عوض شده بی این که در مفهوم اصلی آن تغییری پیدا شود. در جواب های اخیر، آن که رفت آب است (به جای باد)، آن که ماند سنگ است (به جای کوه)، و آن که سر جنباند شاخه ی بید است (به جای سنبله ی گندم). و ما به این می گویم تکنیک - یعنی تا این کلمه را نگویم نمی توانیم تفاوت آن دو روایت را درک کنیم. <

□

اعتدال - بهاری است.

شفقت - بودا

به شکستن شاخه های پُرشکوفه مان اجازت می دهد.

۵۹. > در آیین بودا نابود کردن حیات گیاهی گناهی بزرگ است. اما اکنون

سال روز میلاد بودا است؛ مقارن به شکوفه نشستن درختان گیلاس. و بودا چنان بخشاینده است که سرپیچی از آیین خود را نیز می‌بخشاید.

آیا چنین رسمی هست (یا، بوده) که در این روز شاخه‌ی پُر شکوفه‌یی از درخت گیلاس بشکنند؟ و آیا این شعر به کنایه خواستار تجدید نظری در این رسم است؟ نمی‌دانیم، اما چنین به نظر می‌آید. شفقت بودا و زیبایی پُر شکوفه، هیچ یک توجیه‌کننده‌ی این توحش نمی‌تواند بود. این نمک ناشناسی نسبت به طبیعت و کفر محض نسبت به تعلیمات بودا است. <

کمان ماه نو را

زه نیست.

غازهای وحشی آوازی دهند.

۶۰. > هنگامی که غازها بر مرداب یا دریاچه می‌خوانند، آنچه هلال ماه را چون کمانی در نظر ما مجسم می‌کند شری است که در نهادمان نهفته است. شاید آدمی را از این گریزی نباشد. حیات و بقای او در گرو آن است که طبیعت را به خون بکشد. رابطه‌ی ناگزیر طبیعت و او، رابطه‌ی شکار و شکارچی است. اما میان طبیعت و دیگر جانوران تفاهمی دیگرگونه برقرار است: مهتاب می‌درخشد و غازهای وحشی به سرخوشی می‌خوانند. هلال ماه برای پرنده گان، کمانی است که زه ندارد! <

گشودن در

برای دورافکندن تفاله‌های چای.

یک هجوم ناگهانی و کوتاه برف!

۶۱. > حرکت نمادین گشودن در را در نظریه‌گیر که چه مفاهیم عجیبی را القامی کند وقتی که بوران مهاجم پشت آن کمین کرده است. وقتی که دنیای

خارج با دندان‌های تیز کرده‌اش آن پشت متظر توست. خود در این هایکو چه می‌گوید؟ مرز مشخص امیت توست با دنیای فاقد امنیت و سرشار از عداوت؟ پس حرکت تو برای گشودن آن مفهوم‌اش چیست: یک عمل قهرمانی؟ دل‌به‌دریازدن؟ ... درست است که تضاد میان دنیا‌های دوگانه‌ی این سو و آن سوی در، تضاد میان گرما و سرما و امن و خطر است؛ اما یک طرفه قضاوت نکنیم: این تضاد را با احساس اندکی عادلانه‌تر یا بی‌طرفانه‌تر می‌توانیم به پاکی و پلیدی و سیاه و سفید نیز تعمیم بدهیم: در را باز می‌کنیم تا با تفاله‌ی سیاه چای سفیدی برف را آلوده کنیم. با دنیای خارج رابطه برقرار می‌کنیم فقط برای آن که کثافت و آشغال به صورت‌اش پرتاب کنیم. <

□

۶۲. [در توضیح بند ۹ همین فصل | دکتر رضا براهنی در رد این نظر شاملو می‌نویسد: «اگر خود شیء از طریق کلمه در شعر حضور پیدا کند، شما شعر ندارید، بل که انتقال معانی دارید.^۸ ... این سخن شاملو که «کلمه را بگذارید و بگذرید. قناری را ببینید»، سخن شاعر نمی‌تواند باشد. سخن قناری فروش می‌تواند باشد. ... مشکل تودی شاملو در این است که شیء را بر کلمه مقدم و کلمه را در خدمت شیء می‌داند. این نوع طرز تلقی، بهادادن به کار هزاران آدم بیکاره‌یی است که با نوشتن چند شیء در نثری قطعه‌قطعه‌شده، بدون کوچک‌ترین توجه به راز قرارگرفتن کلمات در شعر، و اصلیت کلمه در برابر شیء، چیزهایی به تقلید شاملو به مطبوعات می‌فرستند ...»^۹

۶۳. | من به شکل یک طرح زودگذر به ایراد آقای براهنی، در متن حرف شاملو، نگاه می‌کنم. نخست باید بگویم که برای پیدا کردن تناقض در دو گزاره باید

۸. ... من می‌گویم خود شیء او می‌گوید معنی‌اش اه (ا. ش.)

۹. روزی نظر شاملو را درباره‌ی این‌گونه ردیه‌های آقای براهنی در این کتاب جو‌یا شدم. گفت «بنویس ما کی فرصت داریم زنده‌گی کنیم تا بفهمیم که تئوری‌ها مون درسته یا نه.»

دید آن دو در یک سیستم و در یک موقعیت‌اند یا نه. حرف شاملو به یک موقعیت عملی و خوانشی ارجاع دارد و حال آن‌که ایراد منتقد در چارچوب بحثی است که بابش هنوز باز است. موقعیت آموزشی و خوانشی حرف شاملو از اشاره‌ی او، یعنی از دو عبارت «بسیاری از خواننده‌گان...» و «طرز برخورد خواننده با شعر» پیدا است. او به زبانی ساده می‌خواهد توجه خواننده را به نوعی «حس کردن» حضور «واژه‌ها» جلب کند.

از توضیح شاملو روشن است که مقصود او از کلمه همان لفظ است، لفظ قناری. از نظر تئوری، شاید در این زمینه سارتر را در نظر دارد چرا که «سارتر به اختلاف میان مفهوم و مصداق کلمه قائل نیست و معنای کلمه را همان شیء خارجی می‌داند.»^{۱۰}

یا شاید اشاره‌اش در راستای تأکید همان چیزی باشد که صاحب‌نظری آن را ادراک حسی خواننده است. او می‌گوید: کلمات در گوش و زبان و حنجره‌ی جان فرمی دارند، خود اگر در سکوت خوانده شوند، و نیز حرکتی و شاید هم ریتمی. فاصله‌ی عظیمی است میان خواننده‌یی که طبیعتاً و بی‌واسطه این فرم و حرکت را (از طریق تلفیق فرست حسی، فکری و عاطفی) درک می‌کند و خواننده‌ی دیگری که آن را یا ندیده می‌گیرد یا باید با تلاش آن را پدید آورد.^{۱۱} چنین نتیجه می‌گیرم که اصل در خوانش شعر بر توانایی تجسم خیالینه‌ها (image) است و قناری هم در شعر شاملو یک خیالینه‌ی بصری است.^{۱۲}

شاید بتوان از راه دیگری هم به این توضیح شاملو رسید. به اختصار می‌گوییم. برخی صاحب‌نظران بر آنند که کلمه در زبان شعر نه دال است و نه مدلول بل که «محملی» است برای حمل «پیام»، نه معنا. آن‌جا که شاملو

۱۰. سارتر، ادبیات چیست؟ ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ زمان، چاپ اول، ص ۵۱ و ۵۲.

۱۱. آی. ای. ریچاردز، نقد عملی، ۱۹۷۳، مقدمه، ص ۱۴.

۱۲. مثلاً به قناری این شعر شاملو توجه کنید: سلاخی می‌گیرست | به قناری کوچکی | دل باخته بود.

می‌گوید کلمه را (حتا اگر نخواهیم از آن لفظ بفهمیم) بگذارید و بگذرید، فکر می‌کنم مقصودش این است که کلمه را در سطح دال و مدلول رها کنید و به پیام نزدیک شوید. این نکته در مثال او، یعنی رها کردن لفظ قناری و رسیدن به خود قناری روشن می‌شود. تأکید می‌کنم که این پیشنهاد شاملو برای رفتار با کلمه است از سوی خواننده، یعنی حسی کردن و شیئت دادن به آن (فصل ۹ بند ۶۴) و من در این زمینه با آن قناری فروش - آقای براهنی موافقم، چون که حرف پخته‌یی زده است. من از حرف شاملو این طور می‌فهمم که او خواننده را به نزدیک شدن به « موقعیت » قناری فرا می‌خواند. ماندن در « قناری »، در سطح لفظ، ما را به جایی نمی‌رساند. لفظ قناری یک بُعدی است اما پیام و موقعیت قناری چندبُعدی است. مقصود رسیدن به آن موقعیت - حجمی است. به نظر من این پیشنهاد تناقضی با نقش و ارزش کلمه، و یا به طور کلی، با مباحث زبان در شعر ندارد که شاملو بارها در این باب حرف زده است. یا کوبسون می‌گوید پایگاه کلمات در شعر تنها نه این است که حاملان اندیشه یا معنا هستند [که مثلاً قناری یعنی آن پرنده نه کتاب]، بلکه شناسه (اَبژه) یا اشیا، یعنی باشنده‌های مجسم [یا ملموس و مادی: concrete] خودمختار را نیز در خود می‌برند [یعنی خود قناری را] . به زبان سوسور این‌ها دیگر دال نیستند، مدلول‌اند.^{۱۳} اگر بخواهم به این حرف یا کوبسون یا سوسور بار آموزشی بدهم و آن را با موقعیت خواننده سازگار کنم، یعنی آن را در خوانش به کار بندم، حرفی بهتر از حرف شاملو سراغ ندارم. این جا می‌توان پرسید که چه چیز سبب چنین موقعیتی برای کلمه می‌شود، یعنی این تغییر موقعیت کلمات ناشی از چیست؟ پاسخ را در شگردهای « بیگانه کننده »ی شعر جسته‌اند، که این البته موضوع بحث ما نیست. رومن یا کوبسون می‌گوید: « سیمای متمایز شعر در این حقیقت نهفته است که [این جا] کلمه چون کلمه دریافته می‌شود نه صرفاً چون یک نماینده‌ی شناسه‌ی اشاره‌شده، یا بروز یک هیجان، کلمات و آرایش آن‌ها، معنی آن‌ها، فرم بیرونی و درونی آن‌ها، وزن

۱۳. ترنس هوکس، ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، ص ۶۳-۶۴.

و ارزشی خاص خود پیدا می‌کنند. ^{۱۴} در نگاه اول، از نظر تئوری، شاید این حرف مغایر نظر شاملو یا سارتر باشد. اما برداشت من طور دیگری است. روی کلمه‌ی نماینده در حرف یا کوبسون تأکید می‌کنم. کلمه‌ی قناری این‌جا «نماینده‌ی شناسه‌ی اشاره‌شده» یا دلالت‌شده (denoted) یعنی در معنای لفظی یا قاموسی آن نیست، و چنان‌که پیش از این دیده‌ایم، «باشنده‌های مجسم (concrete)» خودمختار را نیز در خود می‌برند [یعنی خود قناری را]. نگفته‌ام که این حرف من برداشت آزادی است از حرف یا کوبسون و سوسور، البته در یک زمینه‌ی خوانشی. |

www.KetabFarsi.com

مآخذ

۱. از مهنایی به کوچمه، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۷، پانویس ص ۱۱۳
۲. شاملو، حریری، درباره هنر و ادبیات، دیدگاه‌های تازه، ص ۳۶
۳. همان، ص ۹-۳۶
۴. همان، ص ۴۹-۵۰
۵. همان، ص ۶۳
۶. همان، ص ۶۶
۷. همان، ص ۷۹
۸. همان، ص ۸۴
۹. همان، ص ۸۹-۹۱
۱۰. همان، ص ۱۳۶-۱۳۷
۱۱. همان، ص ۱۳۹-۱۴۰
۱۲. همان، ص ۱۴۷
۱۳. همان، ص ۱۵۹-۱۶۰
۱۴. همان، ص ۱۷۱
۱۵. همان، ص ۱۷۱
۱۶. شاملو، اخوان، یک هفته با شاملو، ص ۹۰
۱۷. همان، ص ۹۵
۱۸. همان، ص ۹۶-۹۸
۱۹. شاملو، حریری ص ۴۰-۴۱، و ۸۱-۸۲
۲۰. همان، ص ۴۲-۴۳
۲۱. همان، ص ۱۴۴-۱۴۶
۲۲. همان، ص ۱۵۰
۲۳. همان، ص ۱۵۱
۲۴. شاملو، محمد محمدعلی، گفت و گو، ص ۴۴

گزینہا

۱۱۱۱

۲۵. شاملو، همان، ص ۴۴-۴۵
۲۶. شاملو، همان، ص ۴۷
۲۷. شاملو، اندیشه و هنر، ۱۳۴۳، ویژه‌ی شاملو، ص ۱۴۸-۱۵۶
۲۸. اندیشه و هنر، ۱۳۴۳، ص ۱۵۶-۱۶۱
۲۹. اندیشه و هنر، ۱۳۴۳، ص ۱۴۴
۳۰. همان، ص ۱۳۶
۳۱. همان، ص ۱۳۳
۳۲. همان، ص ۱۳۳
۳۳. همان، ص ۱۳۴
۳۴. همان، ص ۱۳۷
۳۵. همان، ص ۱۳۴
۳۶. شاملو، انگشت و ماه، نشر نگاه، ص ۱۴۳
۳۷. شاملو، حریری، ص ۵۳
۳۸. همان، ص ۵۴
- ۳۹ و ۴۰. همان، ص ۵۵ به بعد.
۴۱. همان، ص ۵۹
۴۲. همان، ص ۶۱
۴۳. همان، ص ۶۳
۴۴. همان، ص ۷۲-۷۳
۴۵. همان، ص ۷۴
۴۶. همان، ص ۱۵۶
۴۷. همان، ص ۱۵۸
۴۸. همان، ص ۱۶۲-۱۶۳
۴۹. همان، ص ۱۶۳-۱۶۵
۵۰. شاملو، روزنامه‌ی رستاخیز، ۶ / ۸ / ۱۳۵۵
۵۱. شاملو، از مہتایی بہ کوچہ، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۷۹-۱۸۱

نامر همدی شعرهای تو

۱۱۱۲

۵۲. شاملو، حریری ص ۵۲-۵۴
۵۳. همان، ص ۹۰-۹۱
۵۴. همان، ص ۹۱-۹۲
۵۵. همان، ص ۹۳-۹۴
۵۶. همان، ص ۱۳۱-۳۲
۵۷. همان، ص ۱۶۷-۶۸
۵۸. همان، ص ۸۵-۸۸
۵۹. شاملو، هایکو، چاپ سوم، نشر چشمه، ص ۱۲۹
۶۰. شاملو، همان، ص ۱۳۷
۶۱. شاملو، همان، ۳۳۵
۶۲. چرا من دیگر شاعر نیایی نستم؟، ص ۱۶۹-۱۷۰
۶۳. ع. پاشایی

کتاب‌شناسی احمد شاملو

تهیه و تنظیم از: آیدا

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
☐ شعر ۲۳	۱۳۳۰ ○	بدون نام ○	○ بعدها در مرثیه‌های خاک ○	- ○
☐ قطع نامه	۱۳۳۰ ○	بدون نام ○	○ اول ○	- ○
	۱۳۶۰ ○	مروارید ○	○ دوم ○	- ○
	۱۳۶۳ ○	مروارید ○	○ سوم ○	۱۱۰۰۰ ○
	۱۳۶۴ ○	مروارید ○	○ چهارم ○	۲۳۰۰۰ ○
☐ هوای تازه	۱۳۳۶ ○	نیل ○	○ اول ○	۱۰۰۰ ○
	۱۳۴۳ ○	نیل ○	○ دوم ○	۲۰۰۰ ○
	۱۳۴۶ ○	نیل ○	○ سوم ○	۲۰۰۰ ○
	۱۳۵۳ ○	نیل ○	○ چهارم ○	- ○
	۱۳۵۵ ○	نیل ○	○ پنجم ○	۳۰۰۰ ○
	۱۳۵۷ ○	نیل ○	○ تکثیر دوباره‌ی	
			چاپ پنجم	۲۱۰۰۰ ○

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
	۱۳۶۳	نیل	○ هفتم	۳۰۰۰۰ ○
	۱۳۷۲	○ زمانه و نگاه	○ هشتم	۱۰۰۰۰ ○
	۱۳۷۲	○ زمانه و نگاه	○ هشتم	۱۰۰۰۰ ○
	۱۳۷۲	○ زمانه و نگاه	○ هشتم	۱۰۰۰۰ ○
□ باغ آینه	۱۳۳۹	○ ناشر مولف	○ اول	۱۰۰۰ ○
	۱۳۳۹	○ مروارید	○ دوم	- ○
	۱۳۵۲	○ مروارید	○ سوم	- ○
	۱۳۵۶	○ مروارید	○ چهارم	۱۰۰۰۰ ○
	۱۳۶۱	○ مروارید	○ پنجم	۸۰۰۰ ○
	۱۳۶۳	○ مروارید	○ ششم	۲۰۰۰۰ ○
	۱۳۷۱	○ مروارید	○ هفتم	۱۱۰۰۰ ○
	۱۳۷۴	○ مروارید	○ هشتم	۲۳۰۰ ○
	۱۳۷۶	○ مروارید	○ نهم	۵۵۰۰ ○
□ لحظه‌ها و همیشه	۱۳۴۳	○ نیل	○ اول (آیدا در آینه)	۲۰۰۰ ○
	۱۳۵۶	○ مازیار	○ دوم	۳۰۰۰ ○
	۱۳۵۷	○ نیل	○ چهارم	۲۱۰۰۰ ○
	۱۳۷۲	○ زمانه و نگاه	○ هشتم	۵۰۰۰ ○
□ آیدا در آینه	۱۳۴۳	○ نیل	○ اول	۲۰۰۰ ○
	۱۳۵۰	○ نیل	○ دوم	- ○
	۱۳۵۷	○ مازیار	○ سوم	۳۰۰۰ ○
	۱۳۵۷	○ نیل	○ چهارم	۲۱۰۰۰ ○
	۱۳۷۲	○ زمانه و نگاه	○ پنجم	۱۵۰۰۰ ○

تیراژ	چاپ	ناشر	سال	نام کتاب
-------	-----	------	-----	----------

□ آیداً: درخت و خنجر و خاطره!

○ -	○ اول	○ مروارید	○ ۱۳۴۴	
○ -	○ دوم	○ مروارید	○ ؟	
○ ۱۰۰۰۰	○ سوم	○ مروارید	○ ۱۳۵۶	
○ ۵۵۰۰	○ چهارم	○ مروارید	○ ۱۳۷۳	
○ ۵۵۰۰	○ پنجم	○ مروارید	○ ۱۳۷۶	

□ ققنوس در باران

○ ۲۰۰۰	○ اول	○ نیل	○ ۱۳۴۵	
○ -	○ دوم	○ مازیار	○ ۱۳۵۷	
○ -	○ سوم	○ مازیار	○ ۱۳۵۷	
○ ۲۱۰۰۰	○ چهارم	○ نیل	○ ۱۳۵۷	
○ ۱۵۰۰۰	○ پنجم	○ زمانه و نگاه	○ ۱۳۷۲	

□ مرثیه‌های خاک

○	○ اول	○ امیرکبیر	○ ۱۳۴۸	
○ -	○ دوم	○ امیرکبیر	○ ۱۳۵۱	
○ -	○ سوم	○ امیرکبیر	○ ۱۳۵۳	
○ -	○ چهارم	○ امیرکبیر	○ ۱۳۵۷	
○ ۵۰۰۰	○ پنجم	○ زمانه و نگاه	○ ۱۳۷۲	

درد و نوبت

□ از هوا و آینه‌ها

○ -	○ اول	○ اشرفی	○ ۱۳۵۳	
○ -	○ پنجم	○ کتیه	○ ۱۳۵۳	
○ ۵۰۰۰	○ هشتم	○ نگاه	○ ۱۳۷۷	

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

☐ شکفتن در مه

- ۱۳۴۹ ○ زمان ○ اول ○ - ○
○ ۱۳۵۲ ○ زمان ○ دوم ○ - ○

☐ ابراهیم در آتش

- ۱۳۵۲ ○ زمان ○ اول ○ - ○
○ ۱۳۵۲ ○ زمان ○ دوم ○ - ○
○ ۱۳۵۳ ○ زمان ○ سوم ○ - ○
○ ؟ ○ زمان ○ چهارم ○ - ○
○ ۱۳۶۹ ○ زمانه (آمریکا) ○ دهم ○ - ○
○ ۱۳۷۱ ○ زمانه (آمریکا) ○ ششم ○ ۱۰۰۰۰ ○
○ ۱۳۷۲ ○ زمان ○ هفتم ○ ۱۰۰۰۰ ○
○ ۱۳۷۳ ○ زمان ○ هشتم ○ ۱۰۰۰۰ ○
○ ۱۳۷۵ ○ زمان ○ هشتم ○ ۱۰۰۰۰ ○

☐ دشنه در دیس

- ۱۳۵۶ ○ مروارید ○ اول ○ ۱۰۰۰۰ ○
○ ۱۳۵۷ ○ مروارید ○ دوم ○ ۲۰۰۰۰ ○
○ ۱۳۷۲ ○ زمانه ○ سوم ○ ۱۲۰۰۰ ○
○ ۱۳۷۶ ○ زمانه ○ چهارم ○ ۵۵۰۰ ○

☐ ترانه‌های کوچک غربت

- ۱۳۵۹ ○ مازیار ○ اول ○ - ○
○ ۱۳۶۰ ○ مازیار ○ دوم با ○
○ ۱۵۰۰۰ ○ نوار کاشفان

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

▣ مدایح بی‌صه

○ ۱۳۷۱ ○ آرش اسوند ○ اول ○ ۲۰۰۰ ○

▣ من درد مشترکم (گزینه اشعار) به زبان ارمنی (ترجمه)

○ ۱۳۷۱ ○ ارمنستان ۱۹۹۲ ○ اول ○ ۳۰۰۰ ○

▣ مجموعه‌ی اشعار (در دو جلد)

○ ۱۳۶۷ ○ کانون انتشاراتی و فرهنگی بامداد
○ اول (آلمان) ○ ۲۰۰۰ ○

▣ کاشفان فروتن شوکران

○ ۱۳۵۹ ○ ابتکار
○ اول (در)
چاپ‌های متعدد) ○ ۱۰۰۰۰ ○

▣ برگزیده‌ی اشعار

○ ۱۳۵ ○ کتبه ○ اول ○ - ○
○ ۱۳۵۶ ○ کتبه ○ دوم ○ ۳۰۰۰ ○
○ ۱۳۶۳ ○ تندر ○ اول سوم ○ ۴۰۰۰ ○

▣ برگزیده شعرهای احمد شاملو

○ ۱۳۴۸ ○ سازمان نشر کتاب ○ اول ○ - ○
○ ۱۳۵۰ ○ بامداد ○ دوم ○ - ○
○ ۱۳۵۰ ○ بامداد ○ چهارم ○ - ○

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

□ در جدال با خاموشی (منتخب چهارده دفتر شعر)

۷۷۰۰ ○ ۱۳۷۶ ○ سخن

□ در آستانه (مجموعه اشعار)

۵۰۰۰۰ ○ ۱۳۷۶ ○ نگاه ○ اول

□ بن بست‌ها و ببرهای عاشق (گزیننده ع. پاشایی)

۷۰۰۰ ○ ۱۳۷۷ ○ یوشیج - ناک ○ اول

□ شناخت نام‌های احمد شاملو (جواد مجابی)

۲۲۰۰ ○ ۱۳۷۷ ○ قطره ○ اول، بهار

۲۲۰۰ ○ ۱۳۷۷ ○ قطره ○ دوم، پاییز

□

□ زن پشت در مفرغی

۱۳۲۹ ○ ناشر مؤلف - بدون نام ناشر

○ - ○ -

□ زیر خیمه‌ی گر گرفته‌ی شب

○ ۱۳۳۴ ○

□ کشیش (ترجمه‌ی «لئون مورن کشیش») بتاتریس بک

○ ۱۳۳۴ ○ کانور معرفت ○ اول

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

□ بروزخ (ترجمه) ژان روورزی

○ ۱۳۳۴ ○ کانون معرفت ○ اول ○ -

○ ۱۳۷۱ ○ صفار ○ اول ○ -

□ زنگار (ترجمه) هربر لوپوریه

○ ۱۳۳۴ ○ معرفت ○ اول ○ -

○ ۱۳۷۱ ○ صفار ○ اول ○ -

□ خروس زری پیرهن پری اثر تولستوی با نقاشی فرشید مثقالی

○ ۱۳۳۸ ○ نیل ○ اول - تکثیر مداوم ○ -

□ غزل غزل‌های سلیمان (ترجمه)

○ ۱۳۴۷ ○ کتابخانه طهوری ○ اول ○ -

□ درها و دیوار بزرگ چین

○ ۱۳۵۲ ○ کتاب نمونه ○ اول ○ -

○ ۵۰۰۰ ○ ۱۳۵۷ ○ مروارید ○ دوم ○

○ ۶۶۰۰ ○ ۱۳۶۵ ○ مروارید ○ سوم ○

○ ۱۳۷۳ ○ مروارید و زمانه

○ ۳۳۰۰ ○ چهارم ○

○ ۱۳۷۶ ○ مروارید و زمانه

○ پنجم ○ -

□ از مهتابی به کوچه (مجموعه‌ی مقالات)

○ ۱۳۵۷ ○ توس ○ اول ○ -

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

☐ قصه‌های بابام (در مجموعه‌ی قصه‌های هفتاد و دو ملت)

○ ۱۳۳۶ ○ در نشریات مختلف

○ اول ○ -

☐ قصه‌های بابام (ترجمه) ارسکین کالدول

○ ۱۳۴۶ ○ مرکز نشر سپهر ○ دوم ○ ۲۰۰۰

○ ۱۳۵۶ ○ کتبه ○ دوم ○ ۵۰۰۰

○ ۱۳۶۳ ○ کتبه ○ چهارم (اشتباهاً چاپ دوم)

○ ۵۰۰۰

○ ۱۳۶۴ ○ نندر ○ (چاپ سوم) ○ ۵۰۰۰

○ (بابازینی مجدد) ○ ۱۳۷۲ ○ زمانه - نگاه ○ ششم

○ ۱۱۰۰۰

☐ نگارش نمایش‌نامه‌ی آنتیگون (ناتمام)

○ ۱۳۵۰ ○ - ○ -

☐ دماغ (ترجمه) زیونوسوکه - آکوتاگوا

○ ۱۳۵۱ ○ کتاب نمونه ○ اول ○ -

○ ۱۳۵۵ ○ مروارید ○ دوم ○ -

☐ دست به دست (ترجمه) ویکتور آلبا

○ ۱۳۵۱ ○ کتاب نمونه ○ اول ○ -

○ ۱۳۵۱ ○ کتاب نمونه ○ دوم ○ -

○ ۱۳۵۶ ○ کتبه ○ سوم ○ ۲۰۰۰

تیراژ	چاپ	ناشر	سال	نام کتاب
-------	-----	------	-----	----------

☐ افسانه‌های کوچک چینی (ترجمه)

○ ۱۳۵۱ ○ کتاب نمونه ○ اول ○ -

○ ۱۳۵۶ ○ مروارید ○ دوم ○ -

☐ سربازی از یک دوران سپرده شده (ترجمه)

○ ۱۳۵۳ ○ کتاب موج ○ اول ○ -

☐ لبخند تلخ (ترجمه)، مجموعه‌ی طنز

○ ۱۳۵۱ ○ کتاب موج ○ اول ○ -

○ ۱۳۵۵ ○ کتاب موج ○ دوم ○ -

☐ زهر خند (ترجمه)، مجموعه‌ی طنز

○ ۱۳۵۶ ○ کتاب موج ○ اول ○ -

☐ مفتخورها (ترجمه) (نمایشنامه) گرگه‌ئی چی کی

○ ۱۳۵۲ ○ کتاب نمونه ○ اول ○ -

○ ۱۳۵۶ ○ کتیبه ○ دوم ○ ۲۰۰۰ ○

☐ عروسی خون (ترجمه) (نمایشنامه) فدریکو گارسیا لورکا

○ ۱۳۴۷ ○ روزن ○ اول ○ ۲۰۰۰ ○

○ ۱۳۵۶ ○ نوس ○ دوم ○ -

☐ سی‌زیف و هورگ (ترجمه نمایشنامه) روبرمرل

○ ۱۳۴۲ ○ کتاب هفته ○ اول ○

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

○ ۱۳۴۹ ○ کتاب زمان ○ دوم ○ - ○

○ ۱۳۵۶ ○ کتاب زمان ○ سوم ○ - ○

□ درخت سیزدهم (ترجمه‌ی نمایشنامه) آندره ژید

○ ۱۳۴۰ ○ کتاب هفته ○ اول ○

○ ۱۳۴۹ ○ کتاب زمان ○ دوم ○

○ ۱۳۵۵ ○ کتاب زمان ○ سوم ○

□ ۸۱۴۹ آلبرشبون (ترجمه)

○ ۱۳۴۴ ○ جوانه ○ اول ○ - ○

○ ۱۳۵۳ ○ کتاب نمونه ○ دوم ○ - ○

□ افسانه‌های هفت‌گنبد

○ ۲۰۰۰ ○ اول ○ نیل ○

○ ۱۳۳۶ ○ نیل ○ اول ○ - ○

○ ۱۳۵۸ ○ نیل ○ دوم ○ - ○

○ ۲۰۰۰ ○ اول ○ نیل ○ رباعیات □

□ پابرهنگه‌ها (ترجمه) زاها ریا استانکو

○ ۱۳۳۷ ○ ضمیمه‌ی مجله‌ی آشنا ○ اول ○ - ○

○ ۱۳۳۸ ○ ضمیمه‌ی مجله‌ی آشنا ○ دوم ○ - ○

○ ۱۳۵۰ ○ کتاب زمان ○ سوم ○ (ترجمه‌ی مجدد)

کتاب‌شناسی

۱۱۲۳

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

○ ۱۳۵۱ ○ کتاب زمان ○ چهارم (در قطع جیبی، در سه جلد)

○ -

○ ۱۳۵۲ ○ کتاب زمان ○ پنجم

○ ۱۳۵۳ ○ کتاب زمان ○ ششم

○ ۱۳۵۴ ○ کتاب زمان ○ هفتم (یک جلدی)

○ ۱۳۵۵ ○ کتاب زمان ○ هشتم

○ ۱۳۵۵ ○ کتاب زمان ○ نهم

○ ۱۳۵۶ ○ کتاب زمان ○ دهم

○ ۱۳۵۶ ○ کتاب زمان ○ یازدهم (در قطع جیبی)

○ ۱۳۵۹ ○ کتاب زمان ○ دوازدهم (در ۲ جلد)

○ ۱۳۷۷ ○ نگاه ○ سیزدهم (در یک جلد) ○ ۳۰۰۰

□ مرگ کسب و کار من است (ترجمه) روبر مرل

○ ۱۳۵۲ ○ کتاب زمان ○ اول

○ ۱۳۵۶ ○ کتاب زمان ○ دوم

○ ۱۳۶۰ ○ کتاب زمان ○ سوم

○ ۱۳۶۹ ○ کتاب زمان ○ چهارم

○ ۱۳۷۷ ○ نگاه ○ پنجم ○ ۳۰۰۰

○ ۳۰۰۰ ○ ششم

□

○ -

□ کتاب برای کودکان

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

☐ چی شد که دوستم داشتن؟ (ترجمه) ساموئل مارشاک (با نقاشی ضیا جاوید)

○ ۱۳۴۸ ○ امیرکبیر ○ اول ○ -

☐ ملکه‌ی سایه‌ها (با تصاویری از ضیا جاوید)

○ ۱۳۴۹ ○ امیرکبیر ○ اول ○ -

○ ۱۳۵۷ ○ امیرکبیر ○ دوم ○ -

☐ قصه‌ی دخترای ننه دریا

○ ۱۳۵۷ ○ امیرکبیر ○ اول ○ -

○ ۱۳۷۷ ○ خانه‌ی ادبیات ○ دوم ○ ۵۰۰۰

☐ بارون با نقاشی ابراهیم حقیقی

○ ۱۳۵۷ ○ امیرکبیر ○ اول ○ -

☐ قصه‌ی دروازه بخت

○ ۱۳۵۷ ○ امیرکبیر ○ اول ○ -

☐ قصه‌ی هفت کلاغون با نقاشی مینا جاوید

○ ۱۳۵۰ ○ کتاب زمان ○ اول ○ -

☐ خروس زری پیرهن پری، تالستوی با نقاشی فرشید مثقالی

○ ۱۳۶۰ ○ ابتکار، بانوار صوتی

○ تکثیر به طور مداوم ○ -

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

□ یل و اژدها (ترجمه)

- ۱۳۶۰ ○ سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار (با نوار صوتی)
○ اول ○ -

□ شاهزاده کوچولو آنتوان دوسن تکزوپری (ترجمه)

- ۱۳۵۸ ○ کتاب جمعه (شماره ۲۳ و ۲۴)
○ اول ○ -

□ مسافر کوچولو (با نوار صوتی)

- ۱۳۶۳ ○ ابتکار ○ دوم ○ ۵۰۰۰ ○

□ شهریار کوچولو

- ۱۳۷۳ ○ زمانه و نگاه ○ چاپ جدید (با نوار بازبینی) ○ ۱۰۰۰۰ ○
○ ۱۳۷۶ ○ زمانه و نگاه ○ سوم ○ ۲۰۰۰۰ ○

□ قصه‌ی مردی که لب نداشت

- ؟ ○ خانه‌ی ادبیات ○ اول ○ ۵۰۰۰ ○

□ بگذار سخن بگویم! (ترجمه) باع. پاشایی

- ۱۳۵۹ ○ مازیار ○ اول ○ - ○
○ ۱۳۶۰ ○ مازیار ○ دوم ○ ۱۰۰۰ ○
○ ۱۳۶۰ ○ مازیار ○ سوم ○ - ○
○ ۱۳۶۰ ○ مازیار ○ چهارم ○ - ○

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

□ کتاب کوچه (جلد اول) (آ)

۳۰۰۰ ○ ○ مازیار ○ ۱۳۵۷ ○ اول ○

(جلد دوم) (آ)

۳۰۰۰ ○ ○ مازیار ○ ۱۳۵۸ ○ اول ○

(جلد سوم) (آ)

○ مازیار ○ ۱۳۵۷ ○ در چند چاپ ○ -

جلد چهارم (الف)

۳۰۰۰ ○ ○ مازیار ○ ۱۳۶۱ ○ در چند چاپ ○ -

جلد پنجم

○ مازیار ○ ۱۳۶۲ ○ در چند چاپ ○ -

جلد ششم

○ مازیار ○ ۱۳۷۲ ○ در چند چاپ ○ -

(دفتر چهارم الف)

۶۰۰۰ ○ ○ مازیار ○ ۱۳۷۲ ○ اول ○

(دفتر پنجم الف)

۶۰۰۰ ○ ○ مازیار ○ ۱۳۷۶ ○ اول ○

□ کتاب کوچه جلد اول ب

۶۲۰۰ ○ ○ مازیار ○ ۱۳۷۷ ○ اول ○

جلد دوم ب

۶۲۰۰ ○ ○ مازیار ○ اول ○

□ همچون کوچه‌یی بی‌انتها... (ترجمه شعر جهان)

○ مازیار ○ ۱۳۵۲ ○ بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه

۲۲۰۰ ○ ○ اول ○

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

○ ۱۳۵۷ ○ مازیار ○ دوم ○ ۳۰۰۰ ○
(با اشعار اضافه)

○ ۱۳۷۴ ○ زمانه و نگاه ○ سوم ○ ۵۰۰۰ ○

○ ۱۳۷۶ ○ زمانه و نگاه ○ چهارم ○ ۵۰۰۰ ○

□ خزوه (ترجمه) هربر لوپوریه ترجمه‌ی مجددی از زنگار

○ ۱۳۵۰ ○ کتاب زمان ○ اول ○ - ○

○ ۱۳۵۲ ○ کتاب زمان ○ دوم ○ - ○

○ ۱۳۵۵ ○ کتاب زمان ○ دوم ○ - ○

○ ۱۳۵۶ ○ کتاب زمان ○ سوم ○ - ○

□ حمام گنجعلی خان (گفتار فیلم)

○ ۱۳۵۵ ○ وزارت فرهنگ و هنر ○ - ○

□ نصف شب است دیگر، دکتر شوایتز! ژیلبر سبیرون

○ ۱۳۶۱ ○ ابتکار ○ اول ○ ۳۰۰۰ ○

○ ۱۳۷۶ ○ نگاه ○ دوم ○ ۳۰۰۰ ○

□ هایکو (شعر ژاپنی) باع. پاشایی

○ ۱۳۶۱ ○ مازیار ○ اول ○ - ○

○ ۱۳۶۸ ○ سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار ○

○ ۳۳۰۰ ○ دوم ○

○ ۱۳۷۵ ○ چشمه ○ سوم ○ ۵۰۰۰ ○

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

☐ گفت و گو با احمد شاملو (۱۳۶۵) محمد محمدعلی

۵۵۰۰ ○ ۱۳۷۲ ○ قطره ○ اول ○

☐ حافظ شیراز

۲۰۰۰ ○ ۱۳۳۶ ○ نیل ○ اول ○

☐ حافظ شیراز با مقدمه

○ ۱۳۵۴ ○ مروارید ○ اول ○ -

○ ۱۳۵۴ ○ مروارید ○ دوم ○ -

○ ۱۳۵۹ ○ مروارید ○ سوم (در قطع کوچک

○ بارها چاپ شده) -

○ ۱۳۶۰ ○ مروارید ○ سوم ○

۵۰۰۰ ○ ۱۳۶۱ ○ مروارید ○ چهارم ○

با مقدمه

○ ۱۳۶۳ ○ مروارید ○

۵۰۰۰ ○ ۱۳۶۵ ○ چاپ کابل ج.د.ا. ○ پنجم ○

بدون مقدمه

۶۰۰۰ ○ ۱۳۷۳ ○ مروارید/زمانه ○ ششم ○

۵۵۰۰ ○ ۱۳۷۵ ○ مروارید/زمانه ○ هفتم ○

☐ گفت و شنودی با احمد شاملو به کوشش ناصر حریری

○ ۱۳۶۵ ○ کتابسرای بابل ○

☐ دیدگاه‌های تازه

○ ۱۳۷۲ ○ بابل (آویشن و گوهرین)

۴۰۰۰ ○ اول و سوم ○

نام کتاب	سال	ناشر	چاپ	تیراژ
----------	-----	------	-----	-------

☐ مجله‌ی اندیشه و هنر ویژه‌ی ابامداد

○ ۱۳۴۳ ○ به سردبیری ناصر وثوقی ○ -

☐ گزینه‌ی اشعار

○ ۱۳۷۲ ○ مروارید ○ اول ○ ۷۷۰۰ ○

○ ۱۳۷۴ ○ مروارید ○ دوم ○ ۳۳۰۰ ○

○ ۱۳۷۶ ○ مروارید ○ سوم ○

☐ دستور زبان فارسی

○ ۱۳۵۷ ○ اشرفی ○ ۲۰۰۰ ○

سال ۱۳۳۳ در زندان قصر نوشتند. سال ۴۳ می‌خواستند چاپ کنند که قسمت‌هایی را در چاپ‌خانه گم کردند.

پایان ترجمه عیسا دیگرو یهودا دیگرو مؤخره‌ی آن (از اعماق منجلا ب توهّمات پوسیده)

○ ۱۳۶۵ ○

قدرت و افتخار گراهام گرین (ترجمه‌ی آزاد)

www.KetabFarsi.com

نمایه‌ی مجموعه‌های شعر

- نمایه‌ی الفبایی عنوان‌ها
- نمایه‌ی الفبایی سطرهای اول
- نمایه‌ی الفبایی مجموعه‌ها

www.KetabFarsi.com

۱. نمایه‌ی الفبایی عنوان‌ها

نام مجموعه	سطر اول	عنوان شعر
تراجه‌های کوچکت عرت	عاشقان / سرشکسته گذشتند،	آخر بازی
حدیث بی‌فراری ماهان	افیانوس است آن:	آشنی
آبدا در آبه	بی‌گناهان به غربت	آغار
هوای نازه	حداونندان درد من، آه!...	آوار نشانه برای کوجه‌ها
آبدا در آبه	لبانت / به طرافت شعر	آبدا در آبه
باع آبه	مردی و باد حادثه بنسنت	اتفاق
هوای نازه	سه دختر از حلوجان سرانی کهنه سبب سرح	احساس
باع آبه	ارانه‌هایی از آن‌سوی جهان آمده‌اند	ارابه‌ها (شعر ۱ از مرتبه برای مرده‌گان)
ابراهیم در آتش	من حواهم خواب‌الانیاها را میبرم.	ار این‌گونه مردی...
حدیث بی‌فراری ماهان	اکنون که چسب	ار خود با خویش
هوای نازه	دختران دشت!	از زخم قلب آمان‌جان
باع آبه	صحرا آماده‌ی روشن شدن بود	از سهر مرد...
هوای نازه	به خاطر آفتاب به به خاطر حماسه	از هموهایت
آبدا: درخت و حجر و خاطره!	در مرز نگاه من	از نفس
هوای نازه	چشمان سپاه تو بر بنده‌ی حویله‌ی	از مرز انزوا
آبدا در آبه	هرگز از مرگت بهراسده‌ام	از مرگت...
آبدا: درخت و حجر و خاطره!	چندان که بهابری سر بهاری دیگر	از مرگت من سحر گفتم
دشه در دیس	در دل من	از منظر
باع آبه	موشیم و نگریسیم	از مغزنی لریز (شعر ۵ از مرتبه برای مرده)
ققوس در باران	آنچه جای از من	اساب

نامرهمی شعرهای تو

۱۱۳۴

عنوان شعر	سطر اول	نام مجموعه
اشارنی	بیش از تو	ابراهیم در آتش
اصرار (شعر ۴ از مرثیه برای مرده گان)	حسنه / شکسته و	باغ آبه
اخی روشی	روزی ما دوباره کبوترهای ما را پیدا...	هوای نازه
انتظار	از دریچه	هوای نازه
انگیزه های خاموشی	پس آدم، ابرانشه، به پیرای حوش نظر	لحظه ها و حبه
با درونی بفسکی،	آن گاه که زمانه ای مقدر به صدا در آید	مدایح بی صله
با جسم ها	ما چشم ها	مرثیه های خاک
بادها	امشب دوباره	هوای نازه
باران	نارهای بزرگ و	دشه در دیش
باران	آن گاه ناموی بر حرور عشق خود را دادم	باغ آبه
باران	بر شرب بی پرلک شب	باغ آبه
بارون	بارون مباد حرور	هوای نازه
بازگشت	این ابرهای تیره که نگذشتت	هوای نازه
با ساجت بک العاس...	و عشق سرج بک ره	هوای نازه
باغ آبه	جراحی به دستم جراحی در برارم	باغ آبه
با همسر	سوکش و سرسر و بیچنده	باغ آبه
بیز	آن دلآدل حیات	در آستانه
بچه های اصاف	در شهر می جابان می بالد	راه های کوچک عرت
بدرود	برای ریستی در غلب لارم است	هوای نازه
برای حور و مانیک	این ماروان اوست	آهن ها و احساس
برای شما که عشق نان زنده گئی است	شما که عشق نان زنده گئی است	هوای نازه
برحاشی	جراحی می گریه!	ابراهیم در آتش
بر خاک جدی ایستادم ...	بر خاک جدی ایستادم	باغ آبه
بر سرهای درون	همه / لرزش دست و دلم	ابراهیم در آتش
بر سنگریش	مازان ماتناخته ام	باغ آبه
برف	برف برف برف برف، سلام، سلام!	باغ آبه

نمایندها

۱۱۳۵

نام مجموعه	سطر اول	عنوان شعر
مدایح بی صله	چه لازم است بگویم	بوتیمار
هوای تازه	گر بدین سان زیست باید هست	بودن
در آستانه	لب را با لب	جوسه
هوای تازه	بر آن فانوس کهش دستی فیروخت	بهار خاموش
هوای تازه	کصد من فریب خودم نیست، دلپذیر!	بهار دیگر
هوای تازه	دیگر جا نیست	به تو بگویم
هوای تازه	به تو سلام می کنم کنار تو می نشینم	به تو سلام می کنم
آبدا در آینه	پدرت چون گریه بالنی	به یک مجموعه (سرود پنجم، شعر ۱۷)
هوای تازه	بر سر این ماسه ها دراز زمانی است	بیمار
ققنوس در باران	گویی خلای گداخته	پالیز
مدایح بی صله	گرما و سرما در تعادل محض است و	پالیز سن هوزه
لحظه ها و صیبت	آفتاب آتش بی دریغ است	پایبخت عطش
شکفتن در مه	هستی / بر سطح می گذشت	پدران و پسران
هوای تازه	پکن بود یک حرد	پریا
دشته در دیس	رهاشدن بر گرده ی باد است و	پریدن
هوای تازه	تلفی این اعتراف چه سوزاننده است...	پشت دیوار
باغ آینه	بادها، ابر عبیر آئین را	بل
مدایح بی صله	پسر خوبم، ماهان	پیغام
هوای تازه	ای سرود دریاها! در ساحل خشمناک...	پروند
ابراهیم در آتش	پرده گیان باغ	تابستان
باغ آینه	بزیست سرب زبر	تاشک
قطع نامه	سنگ می کنم بر دوش	تاشکوفه سرخ بکت پیرامن
در آستانه	بر این کناره ناکرانه ی آمودریا	ترانه
دشته در دیس	فیلوله ی ناگزیر	ترانه ی آب
مدایح بی صله	دریا دریا	ترانه ی اشک و آفتاب
مدایح بی صله	مرگ را پروای آن نیست	ترانه ی اندوهها را به حمامه

نامر همهی شعرهای تو

۱۱۳۶

عنوان شعر	سطر اول	نام مجرعه
ترانه‌ی بزرگترین آرزو	آه اگر آزادی سرودی می‌خواند	دشنه در دبی
ترانه‌ی نارینک	بر زمینی سربی صبح	ابراهیم در آتش
ترانه‌ی کوچک	تو کجایی	ترانه‌های کوچک غربت
ترانه‌ی مسفران	سر دوراهی	ترانه‌های کوچک غربت
ترجمان فاجعه	صحنه چه تواندگفت	مدایح بی‌صفا
تردید	او را به رویای بخارا آورد و...	هوای تازه
تعویذ	به چرک می‌نشیند	ابراهیم در آتش
تکرار	جنگل آینه‌ها به هم در شکست	آینه در آینه
تمثیل	در یکی تراباد	مرثیه‌های خاک
تنها...	اکنون مرا به فرمان‌گاه می‌برند	هوای تازه
تو را دوست می‌دارم	طرف ما شب نیست	هوای تازه
جاده، آن سوی پل	مرا دیگر انگیزه‌ی سفر نیست.	آینه در آینه
جز عشق (شعر ۳ از مرثیه برای مردگان)	جز حشمتی جنون آسا	باغ آینه
چشمان نارینک	چشمان تو شب چراغ سیاه من بود،	هوای تازه
چشم اندازی دیگر...	با کلیدی اگر می‌آیی	ققنوس در باران
چلچلی (شعر ۲ از سه سرود برای آفتاب)	من آن مفهوم مجرد را جستجو.	ققنوس در باران
حرف آخر	نه فریدونم من!	هوای تازه
حرفی سرد	وقتی که شعله‌ی ظلم	هوای تازه
حرفی قلعه‌ی خاموش...	زنی شب ناسرگرمید خاموش.	باغ آینه
حکایت	اینک آه برده‌ی	مرثیه‌های خاک
حکایت	مطرب در آمد	در آستانه
حماسه	در چارواها خبری نیست:	لحظه‌ها و همیشه
حوای دیگر	می‌شناسی - به خود گفته‌ام -	مدایح بی‌صفا
خاطره	شب / سراسر	در آستانه
خطابه‌ی آسان، در امید	وطن کجاست که آواز آشنای تو چین دور	ترانه‌های کوچک غربت
خطابه‌ی لدین	خافلان / هم‌ازند،	دشنه در دبی

نمایه‌ها

۱۱۳۷

نام مجموعه	سطر اول	عنوان شعر
هوای نازه	هر چند من ندیده‌ام این کور بی خیال	خفاش شب
آبدا در آینه	از آن‌ها که روبروی	خفته‌گان
در آستانه	چیزی به‌جا نماند	جلاهی احوال
باغ آینه	خواب چون در فکند از بایم	خواب و جینگر
باغ آینه	از همه سود	دادخواست
در آستانه	باید استاد و فرود آمد	در آستانه
مرثیه‌های خاک	نگر / تا به چشم زرد...	در آستانه
ابراهیم در آتش	مجال / بی‌رحمانه اندک بود و	در آمیختن
ترانه‌های کوچک غربت	دهانت را می‌بویند	در این بی‌بست
باغ آینه	دیرگاهی است که دستی ندادیش	در بسته...
آبدا: درخت و حجر و خاطره!	دیری با من سخن به‌درختی گفته‌اید	در جدال آینه و تصویر (شعر ۱)
آبدا: درخت و خنجر و خاطره!	زمین به‌حیات دستان اسای در آمد	در جدال آینه و تصویر (شعر ۲)
آبدا: درخت و حجر و خاطره!	حور کرده‌اید و دیگر	در جدال آینه و تصویر (شعر ۳)
آبدا: درخت و خنجر و خاطره!	آن‌ها که هنر	در جدال آینه و تصویر (شعر ۴)
مدایح بی‌صله	من نامدادم سرانجام	در جدال ما خاموشی
باغ آینه	در دوردست، آتشی اما به دودناک	در دوردست...
هوای نازه	در زیر نایق عرش، بر سفره‌ی زمین	در رزم زنده‌گی
دنه در دیس	فردا تمام را سخن از او بود...	در شب...
مدایح بی‌صله	پیش می‌آید و پیش می‌آید	در کویچه‌ی آتشی‌کنان
ترانه‌های کوچک غربت	به تو دست می‌سایم و جهان را در می‌بایم.	در لحظه
ابراهیم در آتش	آن‌چه به دیده می‌آید و	در میدان
باغ آینه	ریشه‌ها در خاک	در نسخ (شعر ۲ از مرثیه برای مرده‌گان)
هوای ناره	باران کند و لوح زمین، نفس اسکنه، پاکت	دبلاز واپسی
هوای ناره	بر شانه‌ی من کوزنبت که از دهان تو آب	دیگر تنها بستم
هوای ناره	دیوارها، منحصص و محکم - که ما سکوت	دیوارها
هوای ناره	ما می‌واری بود	راز

نامر همه‌ی شعرهای تو

۱۱۳۸

عنوان شعر	سطر اول	نام مجموعه
زبان دیگه	دست بردار از این هیکل عم	هوای تازه
روزنامه‌ی انقلابی	جر این است محتزای هباهر	حدت بی فراری ماهان
رهگذران	من نمایی مرده گمان بودم:	ترانه‌های کوچیک غربت
زبان دیگه	در عربی سگی مانی‌ها و احتلاط ادان و	شکفتن در م
زبان دیگه	بگذار پس از من هرگز کسی نداند...	هوای تازه
زبان دیگه	خسبر این بدنه قلب من نه زدی رخم	هوای تازه
زبان دیگه	خویش را به بستر نقدر سپردن	فقتوس در ماران
زبان دیگه	هنگامی که مسلسل به عشقش افتاد	مدایح بی صله
زبان دیگه	سر دوری از شاهراه متروکت یتس من آمدند	لحظه‌ها و همیشه
زبان دیگه	مگو / کلام	دسه در دپس
زبان دیگه	کار من جیبده به من در عظیم تر فاصله	باغ آبه
زبان دیگه	در قفل در کلیدی جرحید	هوای تازه
زبان دیگه	به هزار زبان	دسته در دپس
زبان دیگه	بانگ در بانگ	مدایح بی صله
زبان دیگه	چه بگویم؟ سخی بست.	لحظه‌ها و همیشه
زبان دیگه	در تاریکی جنمات را جنم	هوای تازه
زبان دیگه	سایه‌ی امری ندلم بر دشتها داس...	هوای تازه
زبان دیگه	بر مرد بیداره اگر بست کس	لحظه‌ها و همیشه
زبان دیگه	کبیتی که من	آبدا در آبه
زبان دیگه	به در خیاله که روپاروی می بیم	آبدا در آبه
زبان دیگه	بر موحکومت بست	آبدا: درخت و حجر و خاطر!
زبان دیگه	در عبر من	مدایح بی صله
زبان دیگه	در آوار حویس گترگت و بیس	ابراهیم در آتس
زبان دیگه	نوسه‌های تو	آبدا در آبه
زبان دیگه	فناخت‌وار	شکفتن در م

نمایه‌ها

۱۱۳۹

عنوان شعر	سطر اول	نام مجرعه
سرود بزرگ	شن - جوا	قطع نامه
سرود پنجم، شعر ۱۰	برویم ای یاره ای بگانه‌ی من!	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۱	سرود پنجم سرود آشنائی‌های زرف‌تر است	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۱۱	اکنون رخت به سراجة آسمان دیگر خواهم	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۲	جشنش را با من سرودم:	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۱۲	این است عطر خاکستری هوا که از نزدیکی	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۳	خاکت را بدرودی کردم و شهر را	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۴	اکنون من را در پاره بک و الفجیم	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۶	باری، غم خوانده از آن روست که ما...	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۸	من محکوم شکنجه‌ئی مضاعفم:	آبدا در آبه
سرود پنجم، شعر ۹	در به درتر از باد رینم	آبدا در آبه
سرود ششم	شگفتا / که بودیم	حدیب می‌فراری ماهان
سرود قدیمی قحطالی	سال می‌باران	مدایح بی‌حله
سرود مرد سرگردان (از چهار سرود)	مرا می‌باید در این خم راه	آبدا در آبه
سرود مردی که تنها به راه می‌رود	در برابر هر حماسه من ایستاده‌بودم.	هوای ناره
سرود مردی که خودش را گشته است	به آتش دادم	قطع نامه
سفر	در فرور مرداب،	هوای ناره
سفر	خدای را / مسجد من گماشت	فقرس در باران
سهموی تاریک	حیچه‌های پاس من امشب شکفته است.	هوای ناره
سحری	تا سحر بهی رقصان اسب می‌گذرد	دنه در دیس
شامگاهی	نظر در تو می‌کنم ای نامداد	مرنبه‌های خاکت
شانه	نت نار	ماع آبه
شانه	کمی بود و چه گونه بود	مدایح بی‌حله
شانه	ریباترین نمائست	دنه در دیس
شانه	عشق! خاطره‌یی ست...	ماع آبه
شانه	بچه‌چه را	مرنبه‌های خاکت

نام همدی شعرهای تو

۱۱۴۰

عنوان شعر	سطر اول	نام مجموعه
شاه	در بیت	ابراهیم در آتش
شاه	با گیاه بنامم	آیدا: درخت و حنجر و خاطره!
شاه	من سرگذشت با سم و امید	هوای نازه
شاه	شاهات عجایب می کند	دنه در دبس
شاه	باز آن من بیاید	هوای نازه
شاه	شاهه شعری چه گونه توان نوشت	هوای نازه
شاه	نس که جوی مفری مهتاب	هوای نازه
شاه	مردی جنگ در آسمان امکنده	ابراهیم در آتش
شاه	با هزاران سوزن الماس	هوای نازه
شاه	گویی / همیشه چنین است	ترازه های کوچک حرمت
شاه	رها چه شب های سحر سحره	هوای نازه
شاه	به شب مهتاب	هوای نازه
شاه	میان خورشدهای همیشه	آیدا در آینه
شاه	به / تو را برتراشیده ام ..	ترازه های کوچک حرمت
شاه	انگر که بیهوده ریاست	ابراهیم در آتش
شاه	مرا / تو	ابراهیم در آتش
شاه	کلید بزرگ مفره	ابراهیم در آتش
شاه	به فریادی خراشده	مدایح بی صله
شاه	اکنون دیگر باره نس گذشت	لحظه ها و همیشه
شاه	آن که دانسته زبان است	لحظه ها و همیشه
شاه	ای خداوند! از درون شب	باغ آب
شاه	بله / بر بازگای جس	دنه در دبس
شاه	کوچه ها / مارپس	لحظه ها و همیشه
شاه (شعر ۱ از سه سرود برای آفتاب)	اعتزای طولانیت / اعتزای طولانیت	فقوس در باوان
شاه، شعر ۱	فصلم آزار شمان!	آیدا: درخت و حنجر و خاطره!
شاه، شعر ۲	دوستش می دارم	آیدا: درخت و حنجر و خاطره!

نمایندها

۱۱۴۱

نام مجموعه	سطر اول	شماره شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	دریغا دره‌ی سرسبز و گردوی پیره	شبانۀ ۳ شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	عصر عظمت‌های غول‌آسای عمارت‌ها	شبانۀ ۴ شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	و شما که به سالیانی چنین دور دست ...	شبانۀ ۵ شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	دریغا انسان	شبانۀ ۶ شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	ما شکیا بودیم.	شبانۀ ۷ شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	اندکی بدی در نهاد تو	شبانۀ ۸ شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	مرگ را دیده‌ام من.	شبانۀ ۹ شعر
آید! درخت و خنجر و خاطره!	رود / قصیده‌ی بامدادی را	شبانۀ ۱۰ شعر
مدایح بی‌صله	خش‌خش بی‌خا و شبن برگ از نسیم	شب عروک
حدیث بی‌قراری ماهان	همه شب حیران‌اش بودم.	شب قدر
باغ آینه	مرغی از اقصای ظلمت برگرفت	شبگیر
باغ آینه	برادرزنان اختاری!	شعار ناپلئون کبیر
هوای تازه	تا آخرین سناری شب بگذرد مرا	شعر گذشته
هوای تازه	خود و غریب و خسته جوانی خود را بنام	شعر نام
هوای تازه	سالم از سی‌روت و عینک‌سان دوم	شعر نام
هوای تازه	موضوع شعر شاعر پیشین	شعری که زنده‌گیست
آید! درخت و خنجر و خاطره!	جادوی تراشی چربدستانه	شکاف
دشنه در دهن	زاده شدن / بر نیزه‌ی نارینک	شکاف
ترانه‌های کوچک غربت	ولرم و / کاهلانه	صبح
هوای تازه	با سکوتی، لب من	صبر تلخ
شکفتن در مه	به پرواز / شک کرده بودم	صبر حسی
دشنه در دهن	اما / تنها / یکی خنجر کج ...	ضیافت
در آستانه	دستی کاغذ	طبیعت بی‌جان
باغ آینه	شب / با گلوی خونین	طرح
هوای تازه	بر سکولی که با من مرداب	طرح
در آستانه	چیزی به دمب سکوت ...	طرح بارانی

نامرهمدی شعرهای تو

۱۱۴۲

عنوان شعر	سطر اول	نام مجموعه
طرح‌های رستانی (۱)	چرکت مرده گئی بفرحوش...	در آستانه
طرح‌های رستانی (۲)	آسمان / بی‌گذر از شفق	در آستانه
عاشقانه	بی‌تونه‌ی کورتاهمست جهان	ترازه‌های کوچیک عربت
عاشقانه	آن‌که می‌گوید دوست می‌دارم	ترازه‌های کوچیک عربت
عشق عمومی	اشک زاری است	هزای تازه
عقوبت	میوه بر شاخه سبدم	شکفتن در مه
عبار	از غریب دیر و نرفتم هراس	هزای تازه
غروب سپارود	می‌چکد سمومی است	باغ آبه
عریانه	دبری سنا تا سوز عربت مهاجم	ابراهیم در آفتاب
عزل آحرین انزوا	من فروتن بوده‌ام	هزای تازه
عزل بزرگ	همه مت‌هاجم را می‌تکنم	هزای تازه
عزل درود و ندرود (سرود پنجم، شعر ۱۵)	تا درودی به خانه می‌آیی و	آید در آبه
عزل نانسام	به هر فار جام صد آواز هست	لحظه‌ها و همیشه
عزلی در نوابسی	از دست‌های گرم تو	آید: درجت و حنجر و خاطره‌ا
فرانی	چه می‌توانه می‌خواهت ای دورت آرمون	دسه در دین
فریادی... (شعر ۷ از مرتبه)	مرا عظیم تر از این آرزویی ساخته است	باغ آبه
فریادی و... دیگر هیچ (شعر ۶ از مرتبه)	فریادی و دیگر هیچ	باغ آبه
فصل دیگر	می‌آن‌که دیده شد.	شکفتن در مه
فقر	از دهنی حسام که از آن می‌ست	باغ آبه
قصه‌ی دختران ننه‌دربیا	بکسی بود بکسی سرد	باغ آبه
قصیده برای اسان ماه مهر	تو می‌دانی عربت بکت عطف	فقط نامه
کاخ	هم جو بونیمار محرومی - منت بر لب دریا	باغ آبه
کبود	دیو خروشن و حسی ظاه	هزای تازه
کعبایی تو؟	بابانه می‌چنان می‌انجام را	حدیب می‌فراری ماهان
کلبه	رقم فرو نه فکر و نتاد از کهم سبو	باغ آبه
کوچه	دهلیزی لا بنظیع	باغ آبه

نمایه‌ها

۱۱۴۳

عنوان شعر	سطر اول	نام مجموعه
کوه‌ها	کوه‌ها باهمند و نهانند	لحظه‌ها و همیشه
کوبری	نیمیش آتش و نیمیش اشک	مدایح بی‌صفا
که زندان مرا بارو بیاد...	که زندان مرا بارو بیاد	شکفتن در مه
کبیر	در این جا چار زندان است	باغ آینه
گداهان	سربه‌سر سرتاسر در سراسر دشت	در آستانه
گریزان	از کورده‌راه تنگ گذشتم	لحظه‌ها و همیشه
گزارش	حلالان بوجی	مدایح بی‌صفا
گفتی که باد مرده‌ست...	گفتی که: / باد مرده‌ست	دشت در دپس
گل‌کو	شب ندارد سر خواب	هرای تازه
لغت	در تمام شب چراغی نیست.	هرای تازه
لوح	چون ابر تیره گذشت	آیدا: درخت و خنجر و خاطره!
لوح گور .	نه در رفتن حرکت بود	باغ آینه
ما نیز...	ما نیز روزگاری...	در آستانه
ماهی	من فکر می‌کنم	باغ آینه
مترسک	جایی پنهان در این شب قبرین	ترانه‌های کوچک غربت
مثل این است ...	مثل این است، در این خانه‌ی تاره	باغ آینه
مجال	جوجه‌یی در آشیانه	ابراهیم در آتش
مجله‌ی کوچک	آه، تو می‌دانی	قنبرس در باران
محاق	به نوکردن ماه	ابراهیم در آتش
مرثیه	به جسن و جوی تو	مرثیه‌های خاک
مرثیه	راه / در سکوت خشم	آیدا: درخت و خنجر و خاطره!
مرثیه	گفتند: / سعی خواهیم	قنبرس در باران
مرثیه	نیمروز...	باغ آینه
مرد مجسمه	در چشم بی‌نگاهش امسده رازهاست	هرای تازه
مرغ باران	در تلاشی شب که ابر تیره می‌بارد	هرای تازه
مرغ نازلی	نازلی! بهار خنده زد و ارخوان شکفت.	هرای تازه

نامر همدی شعرهای تو

۱۱۴۴

نام مجموعه	سطر اول	عنوان شعر
فخنوس در ناران	با آوازی بکدامت	مرگت ناصری
باغ آبه	من / باد و	معاد
لحظه‌ها و همیشه	اینک موج سگی گذر زمان است که در من	من مرگت را...
آبدا در آبه	من و تو یکی دهانیم	من و تو...
آبدا در آبه	من باهarem تو زمین	من و تو، دوخت و بارون...
هوای تازه	بیابان راه سراسر، به گزینست.	مه
لحظه‌ها و همیشه	میان ماندن و رفتن...	میان ماندن و رفتن...
آبدا در آبه	در فراسوی مردهای تب تو را..	مبعاد
لحظه‌ها و همیشه	فلس کوچک باد بود و حریر دارک مهتاب	میلاد
در آستانه	ناگهان / عشق	میلاد
ابراهیم در آتش	نگاه کن چه عروسانه بر خاک می‌گسرد	میلاد آنکه عاشفانه بر خاکت مرد
شکمن در مه	بدان زمان که نبود نبره روزگار بدرا	نامه
باغ آبه	برای صبه من آب و خاک	نوع
ابراهیم در آتش	شغالی / گز	نشانه
فخنوس در ناران	در بجه: / حسرتی	نقش
هوای تازه	سال بد	نگاه کن
مدایح بی صله	تو آن سوی رمبی در نفس سوزانت	نفس مانده لا
هوای تازه	می‌گردانمت در روح ابریم	نمی‌رفسانمت چون دودی آبی رنگ ...
حدیث بی فراری ماهان	حالی / پرور	نوروز در رحمتان
باغ آبه	بنجه‌ی سرد ماد در اندیشه‌ی گزندی بیست	نیم شب
ابراهیم در آتش	من کلام آخری را	رایس نیو ترکش، آن‌چنان که می‌گویند
آبدا: درخت و حجر و خاطره!	پس پای‌ها امتواز تو بر زمین بدانت	و تاهی آغار بافت...
مرثیه‌های خاک	به / این برقه را	و حسرتی (شعر ۱)
مرثیه‌های خاک	کجایی؟ شنوا! شنوا!	و حسرتی (شعر ۲)
مرثیه‌های خاک	صم آری صم	و حسرتی (شعر ۳)
مرثیه‌های خاک	با حتم و حدل رینم.	و حسرتی (شعر ۴)

نمایه‌ها

۱۱۴۵

نام مجموعه	سطر اول	عنوان شعر
مرثیه‌های خاک	من درد بوده‌ام هم	و حسرتی (شعر ۵)
مرثیه‌های خاک	نفس خشم آگین مرا	و حسرتی (شعر ۶)
لحظه‌ها و همیشه در آستانه	در برابر بی‌کراسی ساکن ناحوشه‌های یاس آمده‌بودی	و صل (در ۵ بخش) عاشقک
نرانه‌های کوچک عربت	سین هضم	هجراتی
نرانه‌های کوچک عربت	جهان را بنگر	هجراتی
نرانه‌های کوچک عربت	غم / این جا به	هجراتی
نرانه‌های کوچک عربت	که‌ایم و کجاایم؟	هجراتی
نرانه‌های کوچک عربت	چه هنگام من زیسته‌ام؟	هجراتی
نرانه‌های کوچک عربت	تغ / چون فراموشی رهبری	هجراتی
مرثیه‌های خاک	بودی / با بودن ...	همان
مدایح بی‌صله	همیشه همان ..	همیشه همان
دست در دس	هوز ، در نگر آن کلام در دره‌های بوش	هوز در نگر آن کلام-
مدایح بی‌صله	دل کبک زده آه	بک مایه در دو مقام
حدیث بی‌فراری ماهان	در واپسی دم	The Day After
قنوس در ماران	سگ / برای سگ	postumus (شعر ۱)
قنوس در ماران	از بیم‌ها پناهی جستم	postumus (شعر ۲)
قنوس در ماران	بی‌خیالی و بی‌حیری	postumus (شعر ۳)
-	بدن تحت حیابان	۲۳
در آستانه	آن روز در این وادی باناوه گشادیم	(بی‌نام)
در آستانه	آن روی دیگرت	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	اندیشیدن	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	ای کاش آب بودم	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	این صدا	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	سوده‌ترین کلام است	(بی‌نام)
در آستانه	بر کدام جنازه وارسی‌رند این ساز؟	(بی‌نام)

نامرهمه‌ی شعرهای تو

۱۱۴۶

نام مجموعه	سطر اول	عنوان شعر
مدایح بی‌صله	بهتان مگوری	(بی‌نام)
حدیث بی‌فراری ماهان	بی آرزو چه می‌کنی ای درست!	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	پس آن گاه	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	پر نوری که می‌ناید از کجاست؟	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	نکن نکنه مانگرو را بر سمار که مهره‌ها...	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	ننھا ز اگر دمی	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	فراری رو دست در جرح یکی گردونه	(بی‌نام)
حدیث بی‌فراری ماهان	نو را فرصت فاش گفتن نیست	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	حانی بر از زخم به جرکت در نشست -	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	جمع امروز	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	جهان را که آمرید؟	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	چشم‌های دیوار جنم‌های...	(بی‌نام)
قنوس در باران	چه راه دور!	(بی‌نام)
در آستانه	حجم فیرین به در کجایی.	(بی‌نام)
حدیث بی‌فراری ماهان	حفاظتی ظامع	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	حوالوده هنوز	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	دست‌زی دست نمی‌رسد	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	دوست می‌دارم بی آنکه محرومیت.	(بی‌نام)
حدیث بی‌فراری ماهان	رمان و مردان سوزان	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	سحر به بانگ رحمت و جنون	(بی‌نام)
حدیث بی‌فراری ماهان	سراسر روز	(بی‌نام)
مدایح بی‌صله	سلاحی می‌گیربت	(بی‌نام)
حدیث بی‌فراری ماهان	سه نابوت فریب	(بی‌نام)
مرثیه‌های خاک	شعر رهایی است	(بی‌نام)
قنوس در باران	پس آهوواره‌ی جلاکت	(بی‌نام) (شعر ۳ از سه سرود برای...)
آباد در آینه	کدامین طیبی	(بی‌نام) (شعر سوم از چهار سرود برای...)

عنوان شعر	سطر اول	نام مجموعه
(بی نام)	نیبه و سحره	مدایح بی حله
(بی نام)	طوطیا کجان!	حدیث بی فراری ماهان
(بی نام)	خرش جام ندرهای بوده گدست	حدیث بی فراری ماهان
(بی نام)	عوغا بر سر چیب	حدیث بی فراری ماهان
(بی نام)	غمم مدد نکرد:	مدایح بی حله
(بی نام)	کجا بود آن جهان	مدایح بی حله
(بی نام)	کره اکون صغنی اثر است	مدایح بی حله
(بی نام)	ففس / قص این ففس	در آستانه
(بی نام)	فاری گمت: - کره ی ما	در آستانه
(بی نام)	ما فریادمی زدیم: / چراغ! چراغ!	مدایح بی حله
(بی نام)	مرد مصلوب	مدایح بی حله
(بی نام)	من هم دست نودهام	مدایح بی حله
(بی نام)	بیان کتاب‌ها گنم	مدایح بی حله
(بی نام)	می دانستند دندان رای نسیم میر هست	حدیث بی فراری ماهان
(بی نام)	به عادلانه به ربا بود جهان	در آستانه
(بی نام)	نمی توانم ربا باشم	مدایح بی حله
(بی نام)	نسی حواسم نام جنگر را ندانم	مدایح بی حله
(بی نام)	و چون بوت ملاحان ما فرارسد	مدایح بی حله
(بی نام)	یکی کودکی بودن	در آستانه

۲. نمایی القایی سطرهای اول

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
در آستانه	طرح این زمستانی (۲)	آسمان / بی‌گذر از شفق
لحظه‌ها و همیشه	پانچمت عطش	آفتاب آتش بی‌دریغ است
آیداد: درخت و خنجر و خاطره!	در جدال آینه و تصویر (شعر ۴)	آن‌جا که عشق
ابراهیم در آتش	در میدان	آن‌چه به دیده می‌آید و
در آستانه	تیر	آن ذلادِ حیات
قنوس در باران	اسباب	آن‌چه جان / از من
در آستانه	(بی‌نام)	آن روز در این وادی پاناوه گشادیم
در آستانه	(بی‌نام)	آن روی دیگر
لحظه‌ها و همیشه	شبان	آن‌که دانست، زبان بست
ترانه‌های کوچک غربت	عاشقانه	آن‌که می‌گوید دوست
باغ آینه	باران	آن‌گاه بانوی پر خور و عشق
مدایح بی‌صدا	با ابرونی یفکی!	آن‌گاه که شمانی مقدر به صدا درآید
دشته دو دیس	ترانه‌ی بزرگ‌ترین آرزو	آه اگر آزادی سرودی می‌خواند
قنوس در باران	مسطحی کوچک	آه، تو می‌دانی
باغ آینه	ارابه‌ها (شعر ۱ از مرتبه برای مرده‌گان...)	ارابه‌هایی از آن‌سوی جهان آمده‌اند
آیداد در آینه	خفته‌گان	از آن‌ها که رویاروی
قنوس در باران	postumus	از بیم‌ها پنهانی جنم
هوای ناز	انتظار	از در پیچه
آیداد: درخت و خنجر و خاطره!	خزلی در نتوانش	از دست‌های گرم تو
باغ آینه	قصر	از رنجی خسته‌ام که از آن...

نامر همدهی شعرهای تو

۱۱۵۰

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
هوای تازه	خیابان	از خربور دیو و توفانم هراس
لحظه‌ها و همیشه	گریزان	از کورمه‌راه تنگ گذشتم
باغ آینه	دادخواست	از همه سوره
هوای تازه	عشق هموسی	اشک وازی ست
قنوس در باران	شانه (شعر ۱ از سه سرود برای آفتاب)	احترافی طولانیست شب احترامی...
حدیث بی‌قراری ماهان	آشنی	اقیانوس است آن:
لحظه‌ها و همیشه	شانه	اکنون دیگر باره شبی گذشت
آیندا در آینه	سرود پنجم، شعر ۱۱	اکنون رخت به سراج آسمانی...
حدیث بی‌قراری ماهان	از خود با خوشی	اکنون که چنین
هوای تازه	نها...	اکنون مرا به لریان‌گاه می‌برند
آیندا در آینه	سرود پنجم، شعر ۴	اکنون من و او دو پاره‌ی یک واقعیم
ابراهیم در آتش	شانه	آگر که بیهده زیبات شب
دشنه در دیس	ضیانت	اما / تنها / یکی خنجر کج ...
هوای تازه	بادها	امشب دوباره
آیندا: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۸	اندکی بدی در نهاد تو
مدایح بی‌صلا	(بی‌نام)	اندیشیدن
هوای تازه	لرید	او را به رویای بخارآلود ...
باغ آینه	شانه	ای خداوند! از درون شب
هوای تازه	پیوند	ای سرود دریاها! در ساحل خشمناک...
مدایح بی‌صلا	(بی‌نام)	ای کاش آب بودم
هوای تازه	بازگشت	این ابرهای تیره که بگذشته ست
آیندا در آینه	سرود پنجم، شعر ۱۲	این است طرخاکسری هوا که از نزدیکی
آمن‌ها و احساس	برای خون و ماتیک	این بازوان اوست
مدایح بی‌صلا	(بی‌نام)	این صدا
مرثیه‌های خاک	حکایت	اینک آه‌ورمی
لحظه‌ها و همیشه	من مرگ را...	اینک موج سنگین‌گذر زمان است